بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 30 فروردین 1395.

بحث سر این بود که بنابراین که حدیث رفع همین آثار را بر می دارد مراد آثاری هست که مقید به عناوین مذکور در حدیث وجودا یا عدما هست یا اختصاص دارد به آثاری که برای افعال لا به شرط از تقید به عناوین مذکوره در حدیث وجودا و عدما اخذ شده است. عرض کردیم که این بحث را به این شکل یک مقدار ابهام دارد. ما یک بحث در مقام ثبوت باید بکنیم یک بحث در مقام اثبات. حالا قبل از آن این مطلب را عرض کردیم که این بحث شبیه آن روی مبنای ما که حدیث رفع را مربوط به مؤاخذه و کفاره و این جور چیزها قائل هستیم، آن هم می آید. صحبت سر این هست که کفاره ای که بر فعل لا به شرط از عناوین مذکوره جعل شده است مربوط به آن است یا آن که به شرط شیء هست یا به شرط لا است. عین همان را در ان بحث هم می آید. ما می گفتیم که این بحث در مقام ثبوت باید مطرح شود و یکی در مقام اثبات. اما در مقام ثبوت اینکه ما می گوییم که آثاری که مترتب هست بر فعل مراد ترتب بالفعل که نیست مترتب یعنی مقتضی ترتب ان وجود دارد. خب آثاری که مقتضی ترتب آن فقط در ظرف عدم این عناوین هست، اینکه در ظرف وجود این عناوین حکم جعل نشده است آن از باب سالبه به انتفاع موضوع اصلا مقتضی نداشته است برای جعل که ما اینجا بگوییم که رفعی صورت گرفته است پس ناظر به آنها نیست. اما آثاری که مقتضی جعل آن هم با وجود این عناوین هم با عدم وجود این عناوین بوده است یا مقتضی جعل آن فقط در ظرف وجود این عناوین بوده است را باید بحث کرد. خب آن صورت اولی که در هر دو صورت هم در صورت وجود این عناوین و هم در ظرف عدم این عناوین وجود داشته است خب بحثی در آن نیست. مثلا ما در نسیان این را پیاده می کنیم بعضی آثار ممکن است مترتب بر فعل باشد چه با نسیان انجام شود چه بدون نسیان. مثلا فرض کنید طهارت حدثیه در نماز این طهارت حدثیه مطلقا اقتضای بطلان را دارد. آیا این حدیث رفع می گوید که طهارت حدثیه اگر نسیانا واقع شد این باعث ابطال نماز نمی شود این یک جور. یک جور دیگر اینکه اقتضاء حکم اختصاص به صورت وجود نسیان دارد. مثل سجده سهو که در صورت نسیان سجده سهو واجب می شود. آیا حدیث رفع ناظر به این حکم هست یا خیر. خب اشکالی مطرح شده است در مورد اینکه حدیث رفع احکامی را که اختصاص به نسیان دارد مقتضی اش، آن احکام را شامل نمی شود. گفته اند اگر نسیان مقتضی ثبوت تکلیف باشد نسیان نمی تواند مقتضی عدم ثبوت تکلیف هم باشد. هم مقتضی ثبوت تکلیف باشد هم مقتضی عدم ثبوت تکلیف. و ظاهر حدیث رفع این هست که نسیان مقتضی عدم ثبوت و رفع است. یک شیء هم مقتضی تحقق التکلیف باشد هم مقتضی رفع التکلیف. این معقول نیست. مرحوم اقای داماد این را این جوری پاسخ داده اند گفته اند که رفع تکلیف به اقتضاء نسیان نیست. نسیان مقتضی رفع نیست بلکه تسهیل مقتضی رفع است. این مقدار بیان با این، ایشان گفته اند که این جور نیست که نسیان مقتضی است، نسیان فقط مقتضی جعل تکلیف هست. اما وضع تکلیف به اقتضاء نسیان نیست. به اقتضاء مصلحت تسهیل است.

سوال: اشکال در موضوع هم می آید لازم نیست مقتضی باشد. اگر چیزی موضوع تکلیف باشد همان چیز موضوع عدم آن باشد. لازم نیست مقتضی باشد

پاسخ: خیلی به کلمه مقتضی چیز نداریم. مقتضی در مورد مانع و شرط و اینها خیلی مورد ما نیست. یعنی اینکه یک شیئی سبب شود هم برای وجود شیء و هم سبب شود بر عدم شیء نمی شود. کلمه مقتضی که می خواهیم بگوییم مراد ما آن معنای دقیق فلسفی اینها نیست. سببیت شیء برای دو امر متناقض معقول نیست. مرحوم اقای داماد می گوید که سبب برای جعل تکلیف نسیان است علی الفرض. ولی سبب برای رفع تکلیف نسیان نیست مصلحت تسهیل است. بنابراین

سوال:...

پاسخ: نسیان مناسب هست یعنی نسیان تناسب دارد با اینکه شارع در ظرف نسیان آن مصلحت تشخیص را اعمال کند. این جوری فرموده اند. ولی به نظر می رسد که این مقدار بیان مطلب درستی نیست. یک نکته ای که آقای صدر اینجا اشاره می فرمایند که مراد از سببیت و اقتضاء و امثال اینها در اینجا اقتضاء تکوینی فاعلی خود به خودی که نیست. مراد از اقتضا این هست که این عنوان ها باعث می شوند که فعل، این عنوانی که بر فعل منطبق هست فعل را ذی مصلحت می کند. بحث این است که این عنوان آیا فعل را مصلحت ایجابی در آن ایجاد می کند یا مصلحت ترخیصی در آن ایجاد می کند. اینکه بگوییم هر دو مصلحت ایجاد می کند معقول نیست. به هر حال این نسیان سبب می شود که مصلحت ترخیصی در آن ایجاد شود ولو به جهت تسهیل. ولو به توسیط تسهیل. بالاخره این فعلی که می خواهد از عبد سر بزند، این فعل مصلحت واجب شدن را دارد یا مصلحت واجب نشدن را دارد؟ که نمی شود مصلحت هر دو را داشته باشد. خود آقای صدر این جوری جواب می دهند می گویند چه مانعی دارد از یک جهت مصلحت واجب شدن داشته باشد از یک جهت مصلحت واجب نشدن داشته باشد شارع مقدس کسر و انکسار کرده است آن مصلحت واجب نشدن را به جهت کسر و انکسار ترجیح داده است و آن حکم را رفع کرده است. ولی این پاسخ اقای صدر به نظر می رسد که درست نیست. اینکه ما می گوییم که عنوان سبب فعل هست یعنی مجموع کسر و انکساراتی که این عنوان هست. یعنی مثلا خمر آیه قرآن تصریح می کند خمر هم اسم دارد هم نفع دارد. و اسمهما اکبر من نفعهما. بنابراین شما نمی توانید بگویید که خمر مصلحت جواز در آن وجود دارد. مراد از مصلحت جواز مصلحتی هست که جواز را بتواند به دنبال خودش بیاورد. اما مصلحت جوازی که مزاحم هست با مفسده اقوی آنکه مطلب صحیح نیست. ما در جلسه قبل این جوری توضیح می دادیم ما می گفتیم که اینکه ما می گوییم نسیان باعث می شود که این فعل به نحو کلی مصلحت واجب شدن داشته باشد. ولی این فعلی که از امت محمد می خواهد سر بزند با این قید، این فعلی که می خواهد از امت محمد سر بزند به خاطر نکته ای که در امت محمد وجود دارد، این رفع شده است. یعنی فعل علی وجه الاطلاق که رفع نشده است. فعل صادر از امت محمد رفع شده است. مصلحت ایجابی در فعل علی وجه الاطلاق است بدون در نظر گرفتن اینکه فعل از امت محمد صادر می شود یا خیر مصلحت رفع در فعل صادر بر امت محمد است. و هیچ منافاتی ندارد. یک فعل از این جهتی که یک فعل مطلق هست مصلحت ایجابی داشته باشد ولی در خصوص یک مورد خاص آن این فعل یک مفسده ای وجود داشته باشد یا مصلحت اقوی برای رفع وجود داشته باشد که آن مصلحتی که در افراد دیگر در امت های دیگر تأثیر می گذارد و ایجاب را به دنبال می آورد در اینجا این تأثیر را نگذاشته باشد. این یک نکته.

سوال: آن بحث مصلحتی که در تکلیف هست در فرض نسیان آن مصلحت بالاخره یک مصلحت مطلق که نیست مصلحت انحلالی یعنی همه افراد ولو امت پیامبر را هم شامل است. بله امت پیامبر را هم شامل می شود ولی از این جهتی که یکی از انسانها است. ممکن است این انسان از این جهت که انسانی هست یک شیئی مصلحت در آن داشته باشد. از این جهتی که از امت محمد است این مصلحت با یک مفسده معارض است ما بیش از این هم از دلیل نمی خواهیم استظهار اقتضا کنیم ما می خواهیم بگوییم که آن چیزی که اگر شخص از امت پیغمبر نبود بر او وضع می شد حالا که از امت پیغمبر هست بر او وضع شده است.

سوال: فرض این است که اختصاص دارد به امت محمد

پاسخ: نه اختصاص به امت محمد نمی گوییم. ما می گوییم فرض کنید ما می گوییم همین سجده سهو مثلا قبلا هم بوده است. یک چیزی اگر این شکلی تصویر کنیم این جوری اگر تصویر کنیم که ممکن است این اثر، اثری هست که فقط بر امت محمد نیست اثر عام است. آن اثر عامی که وجود دارد ولو اثر اختصاص دارد به خصوص صورت نسیان فرض کنید ما در مورد نسیان در امت های سابق کفاره جعل می شد می گوییم این کفاره ای که در صورت نسیان جعل شده است از امت محمد برداشته شد. شأن نزول آیات این روایات ناظر به آنها همین است. می گوید بر امت های سابق در ظرف نسیان یک مکافات هایی جعل کرده است. این مکافات ها اختصاص به صورت نسیان هم ممکن است داشته باشد. مکافات مختص به صورت نسیانی که در امت های قبلی وجود دارد این مکافات برداشته شده باشد و هیچ مانعی ندارد. این یک بیانی که دیروز عرض کردم. امروز حالا یک بیان اضافه می خواهم عرض کنم آن این است که اصلا که حالا دیگر احتیاج نداشته باشد این بیان دوم یک مقداری عام تر است یک صورت هایی را شامل می شود که صورت قبلی هم شامل نمی شود. آن این است که اینکه ما می گوییم که مقتضی تکلیف فقط در صورت وجود این عناوین مثل نسیان وجود دارد آیا حتما باید این مقتضی به جهت این عنوان ها ایجاد شده باشد این عنوان ها این مقتضی را ایجاد کرده باشد خیر. ممکن است این مقتضی به جهت یک شیئی که ملازم با نسیان است. ملازم با نسیان یک نکته ای وجود دارد این نکته منشأ بشود که یک حکم شاق یا حکم کفاری در خصوص صورت نسیان ایجاد بشود. بحث هم بحث استظهار ینیست ها که شما بگویید خلاف ظاهر است. بحث ثبوتی است. اگر بحث اثباتی بود بگویید ظاهر این دلیل که حکمی را بر موضوعی بار می کند این است که این موضوع این حکم را آفریده است. بحث این نیست. بحث این است که آن اثری که ثبوتا اختصاص دارد به صورت نسیان. حالا به اقتضاء نسیان بوده است یا به اقتضای یک عنوان ملازم با نسیان بوده است چیزی از توی آن استفاده نمی شود. پس بنابراین ممکن است این اختصاص این اثبر بر صورت نسیان فقط بر امت محمد هم باشد. آن مطلبی که در تقریب دیروز می گفتیم که این یک اثر عام ممکن است باشد که این اثر عام در مورد امت پیامبر به جهت مصلحت منت خداوند بر امت پیغمبر و لطف خاصی که به امت پیغمبر دارد آن را رفع کرده باشد. نه از این جهت نمی گوییم. می گوییم آن اثر مختصه به صورت نسیانی که به اقتضاء شیء دیگری باشد این نسیان باعث می شود که این اقتضاء را شارع مرتفع کرده باشد.

سوال:. اقتضا مهم نیست ظرف هم باشد کافی است. همین که نسیان ظرف حکمی باشد ولو ...

پاسخ: نه، ظرف اقتضایی نه ظرف، ظرف بالفعل که نمی خواهیم بگوییم. ببینید ظرف بالفعل که مراد نیست. بحث این است که اگر شارع رفع نکرده بود این حکم باید ثابت می بود. این حکم ثابت می بود چه چیزی ملاک دار بودن این حکم را برای ثبوت ایجاد کرده بود. خود آن عنوان ایجاد کرده بود مثلا نسیان یا عنوان ملازم با نسیان درست کرده بود. ما می گوییم که لازم نیست خود عنوان نسیان درست کرده باشد تا این اشکال را مطرح کنید که بالاخره نسیان اقتضاء ثبوت التکلیف را دارد یا اقتضاء رفع التکلیف را دارد؟ نمی شود که اقتضاء هر دو را داشته باشد. اشکال این بود دیگر. ما می گوییم

سوال: اشکال من خیلی متوجه نشدم. منظور این است که بعد از اینکه ما فرض گرفتیم رفع ناظر به آن هست حالا چه جور می خواهیم جمع کنیم؟

پاسخ: نه جمع نمی خواهیم بکنیم اصلا رفع یعنی چه؟ رفع یعنی یک تکلیفی که اگر رفع نبود این تکلیف موجود بود. بنابراین باید مقتضی داشته باشد که موجود باشد. لو لا الرفع. اگر مقتضی نداشته باشد که رفع معنا ندارد. این مقتضی که موجود هست از کجا ایجاد شده است. اگر ما می گوییم که نسیان این مقتضی را ایجاد کرده است حالا کلمه مقتضی را که می خواهم بگویم خیلی در کلمه مقتضی خورد نشوید. این شأنیت برای ثبوت تکلیف معلول نسیان است اگر معلول نسیان است نمی تواند رفع هم معلول نسیان باشد. دو تا امر متناقض نمی تواند معلول یک شیء باشند. اصل اشکال این است دیگر. آقای داماد می فرمودند که نه، رفع معلول نسیان نیست. رفع معلول مصلحت تسهیل است و آن بحث ها. که عرض کردیم اشکال آقای صدر که اینجا معلولیت، معلولیت تکوینی فاعلی نیست. معلولیت یعنی اثر گذاری در متصف شدن فعل به عنوان ذی مصلحه. بالاخره این فعل صادر شده یعنی مثلا صدور سجده سهو، این مصلحت دارد یا مصلحت ندارد مفسده دارد؟ اگر مصلحت دارد باید واجب باشد. اگر مصلحت ندارد باید واجب نباشد. هر دو آن با هم دیگر قابل جمع نیست. آن اشکال ایشان چیز نمی شود.

سوال: اگر امتنان بگوییم، مثلا بگوییم مصلحت امتنان

پاسخ: مصلحت امتنان هم به خاطر، این عنوان مصلحت امتنان را می آورد. در فعل مصلحت را ایجاد نمی کند. مصلحت را در فعل ایجاد می کند. بحث این است که این مصلحت امتنان معلول آن چیز است یعنی

سوال: مصلحت امتنان که لازم نیست این مصلحت امتنان را بیاورد. شارع می خواهد امتنانی بگذارد یک موضوعاتی را قرار می دهد برای اینکه این امتنان را اینجا ایجاد کند.

پاسخ: باید او ترجیح بلا مرجح که صحیح نیست. شارع عشقی امتنان کند.

سوال: نه بعضی موارد که مصلحت در آن مصلحت قوی نیست.

پاسخ: مصلحت امتنان هم در آن وجود دارد

سوال: می خواهیم بگوییم که مصلحت امتنان را تقویت کنیم.

پاسخ: صحبت سر همین است. پس بنابراین، این عنوان فعل سبب شده است که مصلحت امتنان وجود داشته باشد. بحث سر همین است بالاخره مصلحت وجوب وجود دارد یا مصلحت امتنان وجود دارد. آقای صدر جواب می داد که هر دو وجود دارد. ما عرض می کردیم که اگر هر دو وجود دارد معنایش این است که این مصلحت ها کسر و انکسار کرده اند. یعنی لو لا رفع شارع هم این مصلحت لو لا رفع شارع هم این مصلحت مزاحم با یک ملاک دیگری است. و بنابراین این جور نیست که شیء مقتضی برای وجوب در آن وجود داشته باشد. خب حالا عرض من این بود که یک موقعی حالا مگر شما کلام آقای صدر را اینجوری توجیح کنید بگویید بحث سر این نیست که ما این جوری می خواهیم بگوییم که بگوییم آن چیزی که در آن به غیر از جهت امتنان جمع بین کلام آقای صدر و آقای داماد کنیم. بگوییم که یک شیئی که در آن لولا جهت امتنان مصلحت وجوبیه وجود داشته است. شارع می گوید که من مصلحت امتنان را من که نگاه کردم دیدم مصلحت امتنان بر آن مصلحت ذاتیه ای که اقتضاء وجوب را دارد بر او می چربد. بحث سر استظهار نیست ما این را می خواهیم بگوییم که رفع یعنی چه؟ یعنی اگر رفع و مصلحتش نبود شما مصلحت امتنان را با رفع با هم دیگر در نظر بگیرید یعنی اگر این جهت امتنانی در فعل نبود اینکه این فعل یک ویژگی ای دارد که اقتضا می کند که او را مورد منت شارع در موردش جعل کند. اگر این نبود اقتضای وجوب وجود داشت. اقتضاء وجوب وجود داشت. حالا این امتنان چون بر او عارض شده است باعث می شود که شارع این اقتضا را ملاحظه کند و مصلحت را مرتفع کند. به این بیان هم بیان کنیم اشکالی ندارد. عرض من این بود که اصلا اینکه شما می گویید حتما این مصلحت، مصلحت وجوب باید ناشی از خود عنوان نسیان باشد. این را مفروغ نگیرید. بگویید در ظرف نسیان یک مصلحتی در شیء وجود دارد. ولو به جهت یک عنوان دیگر یک عنوان می گوید آن عنوان دیگری که فقط در نسیان وجود دارد. عنوان دیگری که مساوی با نسیان است. این عنوان ملازم مصلحت ایجابی ایجاد کرده است ولی این مصلحت ایجابی با مصلحت ترخیصی که در خود نسیان وجود دارد با هم دیگر تزاحم کرده اند شارع در مقام تزاحم مصلحتی که در عنوان نسیان هست را بر مصلحت آن عنوان مزاحم ترجیح داده است. خب بنابراین از جهت ثبوتی حالا یا به این بیانی که از مجموع فرمایش آقای صدر و اقای داماد و اینها

سوال:.... اگر که ما دقیقا می گوییم که الآن ما از نسیان از یک حیثی اقتضای مصلحت وجوبی را دارد و از یک حیث دیگری اقتضای ترخیص را دارد و شارع مقدس دو تا حیثیت را دیده است و حیثیت ترخیص را ترجیح داده است بر حیثیت وجوب. خب این الآن اشکالش چیست؟ کلام آقای صدر همین است؟

پاسخ: کلام اقای صدر همین است. اشکال قضیه این هست که این که شما می گویید که مقتضی وجود دارد مراد از مقتضی وجود دارد مقتضی بلا مزاحم است یا مقتضی که مزاحم هم هست. یعنی مثلا فرض کن شراب. شراب هم در آن از یک جنبه ای خوب هست نفعهما دارد. از یک جنبه ای اسمهما دارد. آیا اینکه شارع مقدس مثلا، فرض کنید بعضی چیزها هست از یک جهت، مثلا یک دارویی که شما دارید می خورید. این دارو از یک جهت به بدنتان ضرر ایجاد می کند و از یک جهت نفع ایجاد می کند. شما نفع را مقدم می دارید. اینکه نفع را مقدم می دارید این باعث می شود که بگویید که هم مصلحت وجوب هست هم مصلحت حرمت است یا مراد یک مصلحت بلا مزاحم، این مقتضی که می خواهیم بگوییم مقتضی وجوب هست یعنی ملاک وجوبی در آن هست ملاکی که می تواند وجوب را ایجاد کند.

سوال:....

پاسخ: این اصل اشکال بود. در پاسخی که این ان قلتی که به کلام مرحوم صدر می کردیم. توجیحی که می خواستیم بکنیم این بود که مصلحت بعضی از چیزها هست مربوط به مصلحت تسهیلیه است. مصلحت تسهیلیه او را نباید در نظر بگیریم. مصلحت رفعی که مربوط به تسهیل و امثال اینها است. که تلفیق می کردیم از کلام آقای داماد و آقای صدر. ما می گفتیم که این یک فعل ممکن است جنبه های مختلف دارد ولی بعضی از جنبه هایش به جنبه های تسهیل و امتنان و اینها مربوط است اینها را نباید در نظر گرفت. شارع مقدس می گوید که اگر این مصلحت تسهیل نبود، این مصلحتی که اقتضا می کرد که من شارع امتنان بر امت محمد قرار بدهم نبود لولا جهت مصلحت امتنان و مصلحت تسهیل در شیء مصلحت برای وجوب وجود داشت. من مصلحت امتنان را ترجیح دادم. یعنی مصلحت امتنان قوی تر از مصلحت ایجاب وجود دارد. بنابراین حکم بر طبق مصلحت امتنان جعل شده است یعنی رفع شده است. رفع التکلیف اینجا تحقق پیدا کرده باشد. این مانعی ندارد که اینجوری ما عبارت را معنا کنیم.

سوال: بیان آخری که شما فرمودید اگر به این بیان.... باز هم فکر نکنم که مشکلی را حل کند. چون چه بگوییم نسیان موجب جعل حکم است چه بگوییم عنوان ملازم با نسیان. بالاخره در فرض اینکه بخواهد رفع شود امکان ملازم هم وجود دارد آن را باید چه کار کنیم؟

پاسخ: بحث سر این است که اشکال شما این بود که یک عنوان نمی تواند بحث این است که ما می خواستیم بگوییم که یعنی در مورد نسیان خود نسیان اقتضا رفع را دارد. یک عنوان ملازمی اقتضاء جعل تکلیف را دارد.

سوال: کنار هم باشند چه جوری می شود این را جمع کرد؟

پاسخ: یعنی آن چیزی که از دلیل رفع ما استفاده می کنیم بیش از این نیست. ما می خواهیم بگوییم که در

سوال: جواب را اگر به همان بر نگردانیم نمی شود با این جواب مشکل را حل کنیم.

پاسخ: یعنی ما می خواهیم بگوییم که مقتضی تکلیف یک چیز است آن عنوان ملازم است. مقتضی رفع تکلیف خود عنوان نسیان است. پس بنابراین شارع می گوید در جایی که لولا النسیان، لولا یعنی لولا الرفع، این به جهت این عنوان ملازم باید این شیء؛؛ البته باید بالاخره آن مصلحتی که در خود رفع هست را در نظر نگیریم. مصلحت امتنان و تسهیل را در نظر نگیریم. و الا اگر مصلحت تسهیل را از اول در نظر نگیریم تزاحم می شود. حالا چه تزاحم نسبت به یک عنوان باشد یا دو عنوان ملازمی که بر یک معنون خارجی منطبق باشند. تزاحم به جهت اینکه در خارجا که شما می خواهید این شیء را محقق کنید، این شیء قابل تفکیک نیستند این دو مصلحت و مفسده از هم. اینها به یک جا باید برگردانده شوند. ولی حالا آن جوابی که دیروز عرض می کردیم که بگوییم که مصلحت در مثلا امت سابقه هست. مصلحت ایجاب برای کل امم هست مصلحت ترخیص در خصوص این امت است. که ماحصل روایت این می شود که آن چیزی که در کل امم در انسان بما هو انسان اقتضا جعل حکم در خصوص صورت نسیان وجود دارد در امت محمد این اقتضا با یک مزاحمی مواجه است. این جوری هم مشی کنیم

سوال: کلی هم می شود گفت. اختصاص به یک دانه حکم ندارد همه احکام را شامل است.

پاسخ: نه حالا آن را بعد بحث می کنیم. فعلا این را می خواهیم بگوییم که آن حکم اقتضاء به چیز را می تواند بگیرد یا خیر؟ حالا این را که گفتید این را می خواهم امروز ادامه اش را عرض کنم. مرحوم آقای داماد بعد از اینکه می گویند هم می تواند حکمی را که مقتضی اش هم در صورت وجود این عناوین هم در صورت عدم این عناوین وجود داردرا می تواند شامل شود آن صورتی که مقتضی فقط در صورت وجود این عناونی هست را هم می تواند شامل شود. حالا چه طور است که بگوییم همه موارد را شامل می شود؟ همه احکام چه احکام مختصه به این عناوین چه احکام مطلقه ای که لا به شرط از وجود و عدم این عناوین است. بگوییم هم را شامل می شود. آقای داماد می گوید این جمع بین لحاظین مختلفین است و این نمی شود در کلام واحد. یک چیزی شبیه استعمال لفظ در اکثر از معنا ایشان می خواهند قائل بشوند. می خواهند بگویند که این دو لحاظ با هم دیگر قابل جمع نیست و این صحیح نیست. بنابراین وقتی اینها قابل جمع نبود احکام مطلقه فعل که قطعا همه قائل هستند. مسلما آنها را شامل می شود پس او را باید ببینیم شامل هست پس احکام مختصه به خطا را مثلا این عناوین را شامل نمی شود. ولی من نفهمیدم این لحاظین مختلفین به چه معنا است. ما این جور می خواهیم بگوییم که آن احکامی که اگر رفع نبود در ظرف خطا موجود بودند حالا چه به خاطر اینکه اقتضاء آن عام است در ظرف مثلا عمد هم بوده است در ظرف خطا هم هست یا اقتضاء آن اختصاص به ظرف خطا دارد. این چه لحاظین مختلفین و امثال اینها من نفهمیدم جامع خیلی روشن دارند. یک جامع عرفی روشن یعنی تمام احکامی که در ظرف خطا موجود اقتضا دارند. حالا چه اقتضا داشتنشان در ظرف خطا، فقط در ظرف خطا موجود باشد چه اقتضاء آنها اقتضاء عام باشد که ظرف خطا را هم شامل شود. این یک جامع خیلی روشن

سوال:...

پاسخ: نه جامع است دیگر. جامع یعنی، جامع بین مواردی که این اقتضاء حکم عام است و مواردی که اقتضاء حکم اختصاص دارد به خصوص فرض خطا. آن نکته مشترکش این است، وجه جامعش این است که بالاخره در ظرف وجود این عناوین مقتضی داشته باشند. حالا اقتضاء این در این ظرف چه به همراه اقتضاء آن در ظرف عدم وجود این عناوین باشد چه نه، اختصاص به ظرف وجود این عناوین داشته باشد. این چه مشکلی وجود دارد من خیلی متوجه نشدم.

سوال:... در ظرف خطا مقتضی دارد من ذاته در ظرف چیزش مقتضی اش غیر خودش است....

پاسخ: آن مهم نیست. اقتضاء آن در این ظرف وجود دارد. حالا چه اقتضاء آن به جهت یک عنوان عام است که بر این منطبق است چه اقتضاء آن به عنوان نسیان است. آن که مهم نیست. ما نمی خواهیم بگوییم که نسیان اقتضاء ایجاد کرده باشد. نه، اقتضاء آن در ظرف نسیان وجود داشته باشد چه به جهت عنوان نسیان باشد چه به جهت عنوان را شامل شود. می گوید من ظرف نسیان را روی آن تأکید می کنم به جهت اینکه این اقتضا لازم نیست که معلول عنوان نسیان باشد. این اقتضاء در ظرف نسیان باشد. حالا چه معلول عنوان نسیان باشد که اختصاص به صورت نسیان داشته باشد چه معلول یک عنوان عام تری باشد که هم صورت نسیان را شامل می شود هم صورت عدم نسیان را شامل می شود. این نکته ای ندارد که ما آن را اختصاص بدهیم. بنابراین ثبوتا هیچ مشکل خاصی در بحث نیست. بحث عمده این است که این نکته را هم عرض کنم. حالا این را فردا توضیح دهم فقط بحث می ماند بحث اثباتی. ما در بحث اثباتی می گفتیم که اینجا باید نسبت سنجی کرد. یک ان قلتی اینجا وجود دارد این ان قلت را فردا توضیح می دهم. ممکن است شما بگویید که اینجا دلیل رفع حکومت دارد از ادله مثبته احکام. و چون حکومت دارد در حکومت نسبت سنجی نمی شود. این را فردا در موردش توضیح می دهم که مطلب همین جور است یا همین جور نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد